متن درسى مقطع ديپلم و بالاتر

امامت و رهبرى در اسلام (11)

مهدى منتظر (عج)

محمدباقر شريعتى سبزوارى‏

مهدويت و ظهور مهدى منتظر كه اسلام بشارت آن را داده، مسئله‏اى انسانى و جهانى است كه در تمام اديان الهى به صورت يك اصل مسلّم، اما با نام‏ها و نشانه‏هاى مختلف، منعكس است. ولى در منابع اسلامى به گونه خاص و با تمام مشخصات، تعيين گرديده است. در قرآن كريم آيات فراوانى وجود دارد كه در احاديث نبوى و علوى به ظهور مهدى موعود تفسير شده است. متجاوز از صدها حديث و روايات تاريخى درباره قيام قائم آل محمد (عج) در كتاب‏هاى شيعه و سنّى موجود است تا آن‏جا كه برخى از مستشرقان نيز آن را از منابع معتبر تاريخى و اسلامى ذكر نموده‏اند.

درباره اصل ظهور مصلح جهانى، مطابق آمارى كه گرفته شده، مجموعاً 657 حديث از شيعه و كتاب‏هاى معتبر اهل سنّت نقل شده كه در شماره 74 مجله به نمونه‏هايى اشاره گرديد.(1)

در كتاب «منتخب الاثر»، متجاوز از شصت كتاب معتبر از اهل تسنّن و صد كتاب از منابع شيعه نام برده شده است كه حضرت مهدى را از فرزندان رسول خدا و على و فاطمه (عليهم السلام) معرفى كرده‏اند.(2)

هنرى كربن، استاد دانشگاه سوربن فرانسه در مصاحبه‏ها و جلسات مختلفى كه با علامه طباطبائى داشت سخت تحت تأثير مذهب شيعه قرار گرفت و سرانجام كتابى با نام «مهدى منتظر» نوشت. وى در اين كتاب تمام مشخصات و حسب و نسب حضرت مهدى (عج) را از روى مصادر اسلامى ثبت كرده است. مضاف بر اين‏كه محققان و علماى اهل سنّت كتاب‏هايى را كه در سده‏هاى اخير نوشته‏اند بالغ بر 55 كتاب است كه آقاى سيدهادى خسروشاهى آن‏ها را با تمام خصوصيات در كتابى به نام «مصلح جهانى از ديدگاه شيعه و اهل سنّت» جمع‏آورى نموده است.

فوتوريسم و اعتقاد به آخرالزمان‏

فوتوريسم (FUTURISM) از مسائلى است كه در اديان آسمانى و مباحث تئولوژيك(3) آمده است. فوتوريسم به معناى اعتقاد به عصر آخرالزمان و انتظار ظهور منجى غيبى مى‏باشد. جاى‏گاه اين عقيده در اسلام هم از مسلّمات محسوب مى‏شود و در كتاب‏هاى غربى نيز از آن سخن به ميان آمده است. به همين علت اين باور مقدس، منحصر به جامعه اسلامى نيست بلكه در اديان آسمانى مانند آيين زردشتى و دين يهود و مذاهب عمده مسيحيت مثل كاتوليك، ارتدكس و پروتستانت و ساير مذاهب الهى به شكل يك اصل مسلّم مطرح گرديده است.(4)

رويكرد به مهدويت در عصر ما

جاى بسى خوش‏بختى است كه در عصر اخير مسئله مهدويت بيش از گذشته مورد توجه عموم مسلمان‏ها قرار گرفته است. حتى متعصب‏ترين گروه‏هاى اهل سنّت نيز به آن اقبال نموده‏اند. البته متأسفانه عده‏اى به عنوان مهدى و قائم آل محمد در گذشته و حال از اين عقيده همگانى سوء استفاده كرده‏اند و خود را «مهدى موعود» معرفى نموده‏اند.

در سال 1400 هجرى، شخصى به نام «جهيمانى»، تحصيل‏كرده جامعةالاسلاميه در مدينه منوّره، در قيامى در مسجدالحرام، «محمد بن عبدالله القحطانى» را مهدى موعود خواند و مردم را براى بيعت با او دعوت كرد.(5) امروزه بر همگان معلوم شده كه محمد بن عبدالله القحطانى، مهدى موعود نبوده، چرا كه همان‏گونه كه در احاديث متواتر منعكس شده، حضرت مهدى از عترت و اهل بيت پيغمبر است و اين شخص خصوصيات گفته شده را ندارد.

يكى از مستشرقان غربى به نام «دار مستتر» در كنفرانسى به مناسبت ظهور «مهدى متمهدى» گفت: مى‏دانيد كه محمد چگونه شريعت خود را بنيان نهاد، وقتى او ظهور كرد، در عربستان علاوه بر شرك ملى و باستانى، سه ديانت بيگانه وجود داشت؛ آيين يهود، ديانت عيسوى و كيش زردشتى. اما نكته مشترك ميان آن‏ها اعتقاد به وجود انسانى فوق طبيعت بود كه بايستى در آخرالزمان ظهور كند و نظم و عدالت از دست رفته جهان را باز آرد.

شما همگى در كتاب «زندگى يسوع» بحثى را درباره اين موضوع خوانده‏ايد؛ مطابق تعاليم اين سه ديانت، پيش از ظهور منجى بايد نيروى بد بر جهان حكم‏فرما شود.(6)

فوتوريسم و مذاهب‏

1 - در مزمور 37 زبور داوود مى‏خوانيم: «شريران منقطع مى‏شوند اما متوكّلان به خداوند، وارث زمين خواهند شد.»(7)

2 - در كتاب مذهبى زردشتيان نيز چنين آمده است: «لشكر اهريمنان با ايزدان در روى خاك‏دان محاربه و كشمكش دارند. بعد از پيروزى ايزدان و برانداختن بت‏ها و اهريمنان، عالم كيهان به سعادت اصلى خود رسيده، بنى‏آدم بر تخت نيك‏بختى مى‏نشيند.»(8)

3 - در كتاب جاماسب‏نامه آمده است: «مردى بيرون مى‏آيد از زمين تازيان، از فرزندان هاشم؛ مردى بزرگ‏سر و بزرگ‏تن و بزرگ‏ساق و به دين جد خويش بُوَد و زمين را پر از داد كند.»(9)

در آيين زردشت، به موعود اديان، سوشيانت مى‏گويند. اين موعودها سه تن بوده‏اند كه مهم‏ترين و آخرين آن‏ها، «سوشيانت پيروزگر» خوانده شده است. مى‏گويند: «سوشيانت مزديسنان به منزله كريشناى برهمنان، بوداى پنجم بوداييان، مسيح يهوديان، فارقليط عيسويان و مهدى مسلمانان است.»(10)

4 - در كتاب صفنياى نبى، فصل 3 آيه 6 و 7 آمده است: «به منظور گرد آوردن طوايف بشر بر يك دين حق، سلاطين دول مختلف را نابود كنم، آن وقت برگردانيم به قوم‏ها لب پاكيزه براى خواندن همه به نام خداى و عبادت كردن ايشان به يك روش.»

5 - «شاكمونى»، پيغمبر هندوها در كتاب مذهبى خود مى‏گويد: «پادشاهى دولت دنيا به فرزند سيد خلايق دو جهان، ''گُشْن(11)`` بزرگوار تمام شود و او كسى باشد كه بر كوه‏هاى مشرق و مغرب دنيا حكم براند و بر ابرها سوار شود و دين خدا يك دين شود و دين خدا زنده گردد.»(12)

6 - در انجيل متى، فصل 24 آيه 27 و 30 آمده است: «... چون برق كه از مشرق بيرون مى‏آيد و تا مغرب ظاهر مى‏گردد آمدن فرزند انسان هم‏چنين خواهد بود... خواهند ديد فرزند انسان را بر ابرهاى آسمان كه مى‏آيد با قدرت و جلال عظيم.»(13)

7 - در يكى از اناجيل مورد قبول پروتستان‏ها نوشته شده است: «اى شمعون! خداى به من فرمود: تو را وصيت مى‏كنم به سيد انبيا كه بزرگ فرزندان آدم و پيامبر امّى عربى است و بيايد ساعتى كه فرج قوى گردد و نبوت بسيار شود و مانند سيل، جهان را پر كند.»(14)

طرح ظهور موعود از نظر دانشمندان‏

1 - از برتراند راسل، فيلسوف انگليسى نقل شده است: «عالم در انتظار مصلح بزرگى است كه حكومت واحد جهانى را تشكيل دهد و جهان را تحت شعار واحد و پرچم واحد اداره كند.»(15)

2 - انيشتين، رياضى‏دان بزرگ و نامى دنيا مى‏گويد: «بعيد نيست كه روزى برسد كه صلح و صفا بر بشريت حكومت كند و مردم دنيا يك‏ديگر را دوست بدارند و با هم برادر باشند و جهان در انتظار چنين مصلحى به سر مى‏برد كه بشر را تحت شعار واحد و قانون واحد اداره كند.»

3 - برنارد شاو، متفكر معروف ايرلندى با تمام صراحت، ما را بشارت مى‏دهد به انسان برتر و مافوق؛ مصلح كبيرى كه زنده و سالم و از نظر مزاج، قوى و نيرومند است و داراى عقل خارق‏العاده. او محصول تكامل بشر معمولى است كه پس از تلاش بسيار چنين قدرت و صلابتى را پيدا كرده و بايد عمرى بسيار طولانى داشته باشد تا وى در پرتو اين عمر طولانى تمام دانش‏ها و تجربه‏هاى بشرى را كه در اعصار مختلف تجربه كرده، در خود جمع مى‏كند و از تحولات جهان به يمن عمر درازى كه دارد بهره‏مند مى‏شود و با كوله‏بارى از علم و تجربه و آگاهى ظهور مى‏كند و دنيا را اداره مى‏نمايد.(16)

4 - يكى از مستشرقان آلمانى به نام «ماربين» در آخر كتاب خود تحت عنوان «فوتوريسم شيعه» مى‏نويسد: از جمله مسائل اجتماعىِ بسيار مهم كه هميشه مى‏تواند موجب اميدوارى و رستگارى شيعه گردد همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور اوست، چون معتقدات مذهبى در ملل مشرق زمين تا دو قرن ديگر كاملاً اثرات خود را خواهد بخشيد و مى‏توان گفت كه شيعه در اين مدت و با كمىِ جمعيت و اسباب طبيعى، پيشرفت محيّرالعقولى نموده و به زودى از حيث عده و نيرو و قدرت، مقام اول را كسب خواهد نمود. حتى اگر آثار دينى و معتقدات مذهبى از بين برود، شيعه داراى آن سرمايه‏اى خواهد بود كه ماوراى قواى طبيعى و عارضى، شوكت و اقتدار و قوّت و حكومت و مذهب خود را در عالم نگه دارند.»(17)

مهدى موعود در منابع اهل سنّت‏

اخبار مهدى موعود از مرز تواتر اصطلاحى گذشته است و بسيارى از محققان اهل سنّت ادعاى اجماع و اتفاق كرده‏اند.

قاضى بهلول بهجت افندى، از دانشمندان اهل سنّت در اين موضوع چنين نگاشته است: «امام ابوالقاسم محمدالمهدى تاكنون زنده بوده، هنگامى كه خداى متعال به وى اذن دهد ظهور خواهد نمود. ظهور امام مهدى (عج) چون ميان امت متفق‏عليه است، در اين كتاب به شرح دلايل نياز ندارد... و به اصطلاح، محتاج تشريح و محاكمه نيست، چون حديث ''من مات و لم يعرف امام زمانه فقد مات ميتة جاهليه ``متفق‏عليه علماى عامه و خاصه مى‏باشد. بنابراين هيچ مسلمانى پيدا نمى‏شود كه به وجود صاحب عصر و زمان اقرار نداشته باشد.»(18)

مضاف بر اين، بسيارى از بزرگان عرفان و استوانه‏هاى حديث، به نام حضرت مهدى تصريح كرده‏اند. نمونه روشن آن، نوشته‏هاى سيد عبدالوهاب شعرانى در كتاب «اليواقيت و الجواهر» است. اين كتاب كه در بيان عقايد اكابر و بزرگان نوشته شده و موضوعات فتوحات مكّيّه محى‏الدين عربى را شرح داده است مى‏نويسد: من اين كتاب را از كتاب «فتوحات المكّيّه» كه به خط خود محى‏الدين بوده تلخيص كرده‏ام. اكنون ترجمه قسمتى از چاپ دوم آن را نقل مى‏كنم:

«حضرت مهدى از اولاد امام حسن عسكرى است و در نيمه شعبان سال 255 هجرى به دنيا آمده و زنده خواهد ماند تا با عيسى بن مريم اجتماع كند. مدت عمر آن حضرت اكنون كه سال 958 هجرى مى‏باشد 703 سال است.»

متن عبارت شيخ محى الدين در باب 366 از كتاب فتوحات چنين است: «خروج مهدى، حتمى است، ولى بعد از اين‏كه عالم از ظلم و جور و ستم پر شده باشد. در اين شرايط وى قيام مى‏كند و زمين را پر از عدل و داد مى‏نمايد. اگر از دنيا فقط يك روز مانده باشد خداوند متعال آن روز را طولانى سازد تا فرزند على بن ابى طالب مهدى موعود قيام كند. آن كس كه پدرش امام حسن عسكرى و او فرزند امام على النقى است و او فرزند امام محمد تقى و او فرزند امام على بن موسى الرضا و او فرزند امام موسى كاظم و او فرزند امام جعفر صادق و او فرزند امام محمد باقر و او فرزند امام زين‏العابدين و او فرزند امام حسين فرزند امام على بن ابيطالب (ع) است.»(19)

مجموع رواياتى كه از طريق خاصه و عامه وارد شده و حضرت مهدى را فرزند امام حسن عسكرى قلمداد كرده 148 حديث مى‏باشد.(20)

25 تن از صحابه رسول خدا (ص) نيز اخبار حضرت مهدى را نقل كرده‏اند. 38 تن از ائمه و اقطاب اهل سنّت مانند ابوداود، سنايى ترمذى و... نيز احاديثى را درباره امام مهدى (عج) در كتاب‏هايشان آورده‏اند. حتى در صحيح بخارى در باب نزول عيسى بن مريم از ابوهريره نقل شده كه پيامبر (ص) فرمود: «چگونه خواهيد بود آن گاه كه فرزند مريم در ميان شما فرود آيد و امامتان از خودتان خواهد بود.»(21)

در «صحيح مسلم» در ادامه جمله آمده است: «كه با كتاب خداوند - تبارك و تعالى - و سنّت پيامبرتان امامت شما را بر عهده مى‏گيرد.»(22)

در حديثى ديگر كه از جابر نقل شده آمده است: «وقتى عيسى نزول مى‏كند امير آنان مهدى مى‏گويد: بيا براى ما نماز بگزار. عيسى مى‏گويد: نه، شما امروز امير هستيد و خداوند اين امت را به شما كرامت بخشيده است.»(23)

ابن تيميّه مى‏نويسد: «و اما حديثى كه ابن عمر از پيامبر روايت كرده كه در آخرالزمان مردى از اهل بيت من ظهور مى‏كند كه نامش هم‏نام من و كنيه‏اش چون كنيه من است، زمين را پر از عدل و داد مى‏كند بعد از آن‏كه از ظلم و بيداد آكنده شده باشد و او همان مهدى است.»(24)

ابن قيم، روايات اهل سنّت را درباره حضرت مهدى به چهار قسم تقسيم كرده است: 1 - صحيح؛ 2 - حسن؛ 3 - غرائب؛ 4 - جعلى. وى سپس اضافه مى‏كند: به دليل اين چهار تقسيم، چهار ديدگاه درباره امام مهدى پيدا شده است كه ذيلاً مى‏آوريم:

اول - مهدى همان عيسى بن مريم است. حديثى از محمد بن خالد جندى نقل شده كه مجعول و ساختگى است و نمى‏تواند مورد استدلال قرار گيرد، زيرا عيساى مسيح از نظر پيامبر اسلام (ص) بزرگ‏ترين هدايت شده (مهدى) است و در احاديث صحيح وارده از پيامبر (ص)، او نزول مى‏كند و حكومتش بر اساس كتاب خدا و سنّت رسول اسلام برقرار خواهد شد.

دوم - مقصود از مهدى، مهدى عباسى است كه با مردن و مرگش اين نظريه باطل شد، چون مهدى موعود در آخرالزمان ظهور مى‏كند و مهدى عباسى هم مانند عمر بن عبدالعزيز از جمله مهدى‏هايى بوده كه آمده و رفته است. البته شيعه هرگز مهدى عباسى يا عمر بن عبدالعزيز را مهدى ندانسته و نمى‏دانند.

سوم - مهدى، مردى از اهل بيت و از فرزندان حسن بن على است. اين هم يك حديث جعلى است كه راوى از حضرت على (ع) نقل كرده است، در حالى كه ده‏ها حديث از زبان حضرت على و رسول خدا (عليهما السلام) رسيده كه مهدى از فرزندان حسين بن على است.

چهارم - قول چهارم قول اماميه است كه مى‏گويد: مهدى موعود نامش «محمد بن الحسن العسكرى است» و از فرزندان آل حسين بن على است نه از فرزندان حسن بن على، كه در شهرها حاضر و از ديده‏ها غايب است. و او در سامرّا در سردابى پنهان شده و شيعه منتظر است كه از آن سرداب روزى بيرون آيد.(25)

مهدويت و اجماع مسلمانان

مسئله مهدويت، يك موضوع حياتى است كه مورّخان و محققان اسلامى بر آن اجماع نموده‏اند. تمام مسلمانان در اين عقيده اتفاق نظر دارند و بزرگان اهل سنّت در اصل مهدويت نيز ادعاى اجماع و تواتر كرده‏اند. از سويى مستشرقان نيز آن را تأييد نموده‏اند كه به چند نمونه از اعترافات اشاره مى‏شود:

1 - ابن خلدون، مورّخ و جامعه‏شناس معروف اهل سنّت مى‏نويسد: «در ميان مسلمانان در تمام قرن‏ها معروف بوده است كه مردى از خاندان پيامبر به اسم مهدى ظهور خواهد كرد و عدل و داد را در دنيا گسترش خواهد داد.»(26)

2 - ابن ابى الحديد معتزلى، شارح نهج البلاغه مى‏نويسد: «موضوع آمدن مهدى موعود منتظر، قبل از انقضاى عالم، متفق‏عليه مسلمانان است.»(27)

3 - يكى از مستشرقان آلمانى نيز مى‏نويسد: «در ميان مسلمانان، اعتقاد به ظهور مهدى و انتظار او در بدو امر، مختص به آل بيت نبوده بلكه موضوع مهدى منتظر، چنان در بين اهل سنّت شيوع يافت كه يادبود مهدى‏هاى ديگر مانند سفيانى و قحطانى و ديگران را به كلى از لوح خاطر آن‏ها زدود. بدون شك هنوز پيش‏گويى راجع به اين‏ها و انتظار ظهور ايشان از ذهنيت نفوس مسلمان‏ها بيرون نرفته است.»(28)

4 - قاضى محمد بن على الشوكانى مى‏نويسد: «رواياتى كه درباره مهدى وارد شده است و من به آن‏ها دست يافتم، پنجاه حديث است كه مشتمل بر احاديث صحيح، حسن، ضعيف و منجبر است. ولى آن احاديث بى‏شك، متواتر است. آثارى كه از اصحاب پيامبر (ص) درباره مسئله مهدى رسيده بسيار است و جاى هيچ‏گونه بحث و مجال هيچ‏گونه اجتهادى را باقى نمى‏گذارد.»(29)

ابن حجر از ابوالحسين آجرى نقل مى‏كند: «اخبار متواتره از پيامبر رسيده كه مهدى (عج) از اهل بيت پيامبر است و زمين را پر از عدل خواهد كرد. او هفت سال حكومت مى‏كند و با حضرت عيسى قيام كرده و با كمك او دجّال را در سرزمين فلسطين به قتل مى‏رساند و عيسى (مسيح) به او اقتدا مى‏كند.»(30)

5 - شيخ على ناصف مى‏نويسد: «مشهور بين علماى گذشته و حال اين است كه در آخر الزمان مردى از اهل پيغمبر (ص) به نام مهدى قيام مى‏كند و مسلمانان از او پيروى كرده و دين را يارى مى‏كنند، دجّال ظاهر مى‏شود و عيسى نازل مى‏گردد و به همراه حضرت مهدى يا او به تنهايى دجّال را مى‏كشند.»(31)

6 - دكتر شيخ عبدالمحسن العباد، رئيس اسبق دانشگاه اسلامى مدينه منوّره در رد شيخ عبدالله بن زيد آل محمود، رئيس محاكم شرعى قطر مى‏گويد: «احاديث فراوانى درباره ظهور مهدى در آخرالزمان به نقل از پيامبر اكرم (ص) به ثبت رسيده و از اصحاب به دست پيروان بعدى واصل گرديده است و با توجه به تواتر آن‏ها چگونه مى‏توان گفت كه در قرن اول، اصحاب پيامبر و تابعين آن‏ها از اين انديشه ياد نكردند... .»

ايشان سپس تواتر روايات مهدى را از شوكانى در «التوضيح» و صديق حسن خان در «اذاعه» چنين نقل مى‏كند: «اين احاديث بدون هيچ شك و شبهه‏اى، متواتر است، بلكه اطلاق صفت تواتر بر موارد كم‏تر از آن‏ها در كليه اصطلاحات مدوّن در اصول، صدق مى‏كند. از طرفى آثار رسيده از اصحاب پيغمبر (ص) كه بر ظهور مهدى صراحت دارد بسيار زياد است.»(32)

7 - در فتح البارى آمده است: «و تواترت الاخبار بان المهدى من هذه الامة و ان عيسى سينزل و يصلى خلفه؛(33) اخبار متواتر و مستفيضى از رسول اكرم (ص) درباره مهدى (عج) رسيده است؛ به اين بيان كه مهدى از امت محمد است و حضرت عيسى از آسمان فرود آمده، پشت سرش نماز مى‏خواند». شيخ عبدالمحسن العباد مى‏گويد: «عدم درج اين‏گونه احاديث در صحيحين دليل بر ضعف آن‏ها نزد شيخين بخارى و مسلم نيست، چرا كه از بخارى نقل شده كه گفته است: «در كتاب جامع خودم چيزى جز آن‏چه صحيح است نياورده‏ام، ولى به علت كثرت احاديث، از نقل برخى از احاديث صحيح صرف‏نظر كرده‏ام.»

نووى در مقدمه شرح صحيح مسلم مى‏گويد: «اين دو (بخارى و مسلم) به ضبط كليه احاديث پاى‏بند نبوده‏اند بلكه خود تصريح دارند كه نتوانسته‏اند كليه احاديث را ضبط نمايند.»(34)

آيا حضرت مهدى (عج) متولد شده است؟

اگر كسى بگويد مهدى موعود (عج) هنوز متولد نشده و در آينده متولد خواهد شد؟ مى‏گوييم: اولاً روايات فراوانى از طريق اهل بيت پيغمبر رسيده است كه مشتمل بر تاريخ ولادت مهدى و حساسيت معتمد عباسى و مشاهده آن حضرت در كودكى مى‏باشد. ضمن اين‏كه حتى عده بسيارى از مستشرقان خارجى كه غالباً از منابع اهل سنّت نقل كرده‏اند، تاريخ ولادت آن حضرت را با نام مادرشان مشخص نموده‏اند. ثانياً جمعى از مورّخان به ولادت حضرت تصريح نموده‏اند.

مورّخان معروف اسلامى در كتاب‏هاى تاريخ خود زمان ولادت حضرت مهدى (عج) را با نام و نشان ثبت كرده‏اند كه به چند نمونه از مشاهير بسنده مى‏كنيم:

1 - على بن حسين مسعودى مى‏نويسد: «در سال 260 هجرى ابو محمد حسن بن على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب (عليهم السلام) در زمان خلافت معتمد عباسى درگذشت. او به هنگام رحلت 29 سال داشت و او پدر مهدى منتظر است.»(35)

2 - شمس‏الدين بن خلكان مى‏نويسد: ابوالقاسم محمد بن الحسن العسكرى بن على الهادى بن محمد الجواد، دوازدهمين امام شيعه است. لقب معروف او حجّت (الحجّة) است. شيعه همو را «منتظر» و «قائم» و «مهدى» مى‏داند. او در روز جمعه نيمه شعبان سال 255 متولد شد. هنگام درگذشت پدرش، عمر او پنج سال بود. نام مادر او «خمط» بوده و برخى «نرجس» گفته‏اند.(36)

3 - شيخ عبدالله شبراوى مى‏نويسد: «... مهدى در سامرّا، در شب نيمه شعبان به سال 255، پنج سال پيش از رحلت پدر خود، متولد شد. پدرش او را به دليل مشكلات و نگرانى‏هايى كه وجود داشت از هنگام ولادت، از نظرها پنهان نمود، زيرا خلفاى عباسى معتقد بودند كه سلطنت ظالمان به وسيله آل محمد (ص) منقرض خواهد شد؛ يعنى به دست امام مهدى.»(37)

6 - شيخ عبدالوهاب شعرانى مى‏نويسد: «مهدى، از اولاد امام حسن عسكرى (ع) است. وى در شب نيمه شعبان سال 255 متولد شده و زنده است تا اين‏كه با عيسى بن مريم ملاقات كند.»(38)

7 - شيخ سليمان قندوزى حنفى مى‏نويسد: خبر معلوم و مسلّم در نزد موثّقان اين است كه ولادت قائم (عج) در شب نيمه شعبان 255 در شهر سامرّا است.»(39)

عجيب است كه شيخ سليمان قندوزى حنفى پس از تصريح به زمان و مكان ولادت حضرت مهدى (عج) از طالع ميلاد مقدس او نيز ياد مى‏كند و مى‏نويسد: «ولادت قائم در شب نيمه شعبان سال 255 اتفاق افتاده به هنگام قِران اكبر در برج قوس به طالع 25 درجه از برج سرطان.(40)

پس از ارائه اين تاريخ‏هاى معتبر اگر كسى بگويد امام مهدى (عج) متولد نشده است بسيار بى‏انصافى كرده و سخن او سفسطه‏اى بيش نيست.

وانگهى، به مقتضاى حديث «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» و يا «من مات بغير امام مات ميتة جاهلية»(41) هيچ زمانى زمين بدون امام و حجت نخواهد بود، چرا كه معرفت امام زمان (عج) بر هر فردى از مسلمان‏ها واجب است، وگرنه مرگ آن‏ها هم‏چون مرگ جاهليت خواهد بود. به شهادت قطعى تاريخ، يازده تن از خلفاى رسول الله (ص) از دار دنيا رفته‏اند و تنها امام مهدى (عج) از آنان باقى مانده و زنده است كه آخرين خليفه رسول خدا (ص) مى‏باشد و همو امام زمان (عج) است كه معرفتش بر همگان واجب است.

اگر مهدى موعود (عج) هم‏اكنون زنده و ناظر بر جهان بشرى نباشد، روح تحرك و اميد و پويايى از امت اسلامى سلب مى‏شود و به چه اميدى زنده و فعال در انتظار ظهور مصلح به سر برند. اديان ديگر نيز همگى مصلح آينده را يك انسان زنده و حاضر مى‏دانند.

از جانب ديگر، حديث ثقلين از احاديث متواترى است كه اهل سنّت به تواتر آن شهادت داده‏اند و مورد اتفاق فريقين (سنّى و شيعه) است. محققان معتقدند كه 33 تن از اصحاب و حافظان قرآن و حديث، آن را از پيامبر (ص) نقل كرده‏اند.(42) آيا اين شاهد و دليل روشنى بر وجود امام عصر (عج) نيست.

ابن حجر هيثمى با اين‏كه تعصب شديدى در برابر مذهب جعفرى دارد، مى‏گويد: «الحاصل ان الحثّ وقع على التمسك بالكتاب و السنة و بالعلماء بهما من اهل البيت؛ خلاصه اين‏كه تأكيد و تشويق بر تمسّك به قرآن و سنّت و به عالمانِ به كتاب و سنّت از اهل بيت پيغمبر (ص) واقع شده است. از مجموع احاديث استفاده مى‏شود كه مسئله قيام قائم آل محمد (ص) و كتاب و سنّت تا قيامت باقى است.»(43)

تواتر احاديث از طريق اهل بيت‏

با وجود ثقل اصغر و روايات متواتر و ائمه اهل بيت (عليهم السلام)، ما براى اثبات وجود حضرت مهدى (عج) از تمسّك به منابع ديگر بى‏نياز هستيم، ليكن وحدت مذاهب اسلامى و جهانى بودن قيام مهدى (عج) ايجاب مى‏كند كه به نقطه‏هاى اشتراك مهدويت و مرجعيت اهل بيت پيغمبر (ص) بيش‏تر تأكيد نماييم و از منابع غير اسلامى نيز سند اعلام كنيم تا از نظر اعتقادى نيز به وحدت و اخوّت برسيم، چرا كه به موجب آيه «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فى القربى»(44) عمل به مضمون آيه صرفاً از طريق دوستى آل محمد (ص) محقق نمى‏شود، بلكه بايد مرجعيت اهل بيت در كتاب و سنّت نبوى را نيز بپذيريم. از اين‏رو بايد اسلام‏شناسى ما مسلمان‏ها از طريق روايات اهل بيت باشد؛ يعنى به جاى نقل از ابو هريره تازه مسلمان، از جعفر بن محمد الصادق (ع) - كه استاد به واسطه و يا بلا واسطه ائمه مذاهب اربعه مى‏باشد - احكام اسلامى را بگيريم تا به اتحاد واقعى دست پيدا كنيم و يا حداقل روايات امامان اهل بيت را مانند ساير راويان، پذيرا باشيم.

در پايان اين مقال برخى از روايات اهل سنّت را درباره آيه مودّت مى‏آوريم:

1 - از ابن عباس نقل شده كه: چون آيه «قل لا اسئلكم...» نازل شد، عرض كردند: يا رسول الله! كسانى كه مودّت آن‏ها بر ما فرض شده كيانند؟ فرمود: على، فاطمه و دو فرزندش امام حسن و امام حسين (عليهما السلام).(45)

2 - از ابو ديلم نقل شده: چون حضرت على بن الحسين (ع) به عنوان اسير به شام آورده شد، مردى از اهل شام بلند شد و گفت: «الحمدلله الذى قتلكم و استأصلكم...». حضرت فرمود آيا قرآن خوانده‏اى؟ عرض كرد: آرى، فرمود: آل حم را خوانده‏اى؟ عرض كرد: آرى، آن‏گاه فرمود: آيه «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فى القربى» را نخوانده‏اى. عرض كرد: شما همان‏ها هستيد؟ فرمود: بلى.(46)

كميت، شاعر عرب مى‏گويد:

وجدنا لكم فى آل حم آية

تأولها منا تقى و معرب‏

مراد از آل حم، ذوالقربى است.

امام شافعى نيز مى‏گويد:

ان كان رفضاً حبّ آل محمد

فليشهد الثقلان انّى رافضى‏

اگر رافضى بودن به دليل دوستى آل محمد است، پس جنّ و انس شهادت بدهند كه من رافضى هستم.

ابن حجر هيثمى در باب دهم كتاب «الصواعق المحرقه» اشعار ذيل را از شافعى نقل مى‏كند:

يا اهل بيت رسول الله حبّكم‏

فرض من الله فى القرآن انزله‏

كفاكم من عظيم القدر انكم‏

من لا يصلى عليكم لا صلاة له(47)

اى اهل بيت رسول خدا! خداوند متعال محبت را در قرآن واجب دانسته است. در بزرگى و قدر و منزلت شما همين بس كه هر كه در نماز (تشهد) بر شما صلوات نفرستد نماز نخوانده است.(48)

\* \* \*

پي نوشت ها:

1) منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر، ص 141 به بعد، فصل 2.

2) همان.

3) رشته تئولوژى بيبليكال.

4) سيد عبدالرضا شهرستانى، المهدى الموعود و دفع الشبهات، ص 6 - 5 .

5) رسائل جهيمان العتيبى، ص 242 - 201.

6) دار مستتر، مهدى در 13 قرن، ص 5 و 6 .

7) سيدهادى خسروشاهى، مصلح جهانى از ديدگاه شيعه و اهل سنّت، ص 58 .

8) همان.

9) همان.

10) صادق هدايت اين بشارت‏ها را از روى متن اصلى به زبان پهلوى ترجمه كرده است؛ به نقل از: سيدهادى خسروشاهى، مصلح جهانى از ديدگاه شيعه و اهل سنّت، ص 58 .

11) گُشن: جوان، مردانه، فحل: فرهنگ فارسى عميد، ج 2، ص 1689.

12) به نقل از: سيدهادى خسروشاهى، مصلح جهانى از ديدگاه شيعه و اهل سنّت، ص 58 .

13) همان.

14) فخرالاسلام، انيس الاعلام، ص 199.

15) سيد عبدالرضا شهرستانى، المهدى الموعود و دفع الشبهات، ص 6 .

16) به نقل از: كتاب برنارد شاو، تأليف دكتر عباس محمود العقاد مصرى؛ المهدى المنتظر فى الفكر الاسلام، ص 9؛ محمد آل ياسين، المهدى المنتظر بين التصور و التصديق، ص 81 و عبدالرضا شهرستانى، المهدى الموعود و دفع الشبهات، ص 6 .

17) سياست اسلامى، فصل 7، (فلسفه مذهب شيعه)، ص 49 و 50 .

18) قاضى زنگنه، تشريح و محاكمه در تاريخ آل محمد، ص 139.

19) اليواقيت والجواهر، ج 2، ص 145، با اندكى تغيير.

20) به نقل از: منتخب‏الاثر، ص 285. البته بزرگانى از اهل سنّت نيز به اين حقيقت تصريح كرده‏اند، مانند سليمان بلخى قندوزى در ينابيع الموده، ص 451؛ ابن خلكان در وفيات الاعيان، ج 1، ص 451؛ محمد امين سويدى در سبائك الذهب، ص 78؛ ابى الفدا در تاريخ المختصر، ج 2، ص 45 و... .

21) صحيح بخارى، ج 2، ص 158.

22) به نقل از: سيدهادى خسروشاهى، مصلح جهانى از ديدگاه شيعه و اهل سنّت، ص 103.

23) همان، ص 104.

24) منهاج السنة النبوية، ج 4، ص 211؛ محمد امين سويدى، سبائك الذهب، ص 78. البته تعبيرات مختلف است: «كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم...» هم‏چنين: صحيح مسلم، ج 1 ص 94 و صحيح بخارى، ج 4، ص 143.

25) سيدهادى خسروشاهى، مصلح جهانى از ديدگاه شيعه و اهل سنّت، ص 113 - 112. البته شيعه معتقد است در سرداب ناپديد شد، اما از مكه ظاهر مى‏شود.

26) مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروين گنابادى، ص 653 .

27) شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 535 و ج 10، ص 96 با عبارت ديگر.

28) فان فلوتن آلمانى، تاريخ شيعه، ترجمه هاشمى‏حائرى، ص 150.

29) التوضيح فى تواتر ما جاء فى المهدى المنتظر و الدجّال و المسيح، ص 360.

30) ابن حجر هيثمى، الصواعق المحرقه، ص 167.

31) غاية المأمول، پاورقى كتاب التاج الجامع للاصول فى احاديث الرسول، ج 5، ص 382.

32) به نقل از: سيدهادى خسروشاهى، مصلح جهانى از ديدگاه شيعه و اهل سنّت، ص 167.

33) فتح البارى، ج 6 ، ص 358.

34) سيدهادى خسروشاهى، مصلح جهانى از ديدگاه شيعه و اهل سنّت، ص 173.

35) مروج الذهب، ج 4، ص 199.

36) تاريخ ابن خلكان (وفيات الاعيان)، ج 3، ص 316.

37) الاتحاف بحب الاشراف، ص 178؛ به نقل از: شيخ نجم‏الدين، المهدى الموعود المنتظر، ج 1، ص 201 - 200.

38) اليواقيت و الجواهر، ص 145.

39) ينابيع المودّه، ص 452.

40) همان.

41) المعجم الكبير، ج 19، ص 388؛ المستند الشامتين، ج 2، ص 437.

42) اهل البيت فى الكتاب و السنة، ص 125. صاحب عبقات نام 19 تن از تابعين و 300 نفر از علما و مشاهير اهل سنّت را به ترتيب از قرن دوم تا چهاردهم آورده است كه تمام آن‏ها حديث ثقلين را آورده‏اند: نفخات الازهار فى خلاصة عبقات الانوار، ج 2، ص 90.

43) ابن حجر هيثمى، الصواعق المحرقة، ص 150.

44) شورى (42) آيه 23.

45) نظام‏الدين نيشابورى، غرائب القرآن، ج 4، ص 74؛ زمخشرى، كشاف، ج 4، ص 220 - 219؛ آلوسى، روح المعانى، ج 25، ص 31؛ طبرسى، مجمع البيان، ج 9 و 10، ص 44.

46) آلوسى، روح المعانى، ج 25، ص 31 و محمدحسن مظفر، دلائل الصدق، ج 2، ص 121 و 126.

47) شبلنجى، نور الابصار، ص 14 و حديقة الشيعة، ص 80 .

48) زمخشرى، كشاف، ج 4، ص 221 - 220؛ فخر رازى، التفسير الكبير، ج 27، ص 166 - 165.